

شکل‌های زندگی: تخفیف با افزایش معنا

می‌خواهم به زمین وفادار بمانم

نادر شهرپوری (مدقی)



نیز مستی جهان را باوجود بی‌تفاوتی جهان درمی‌یابد و کنشگرانه خود را فراموش می‌کند. به‌فراموشی‌سپردن خویش لذتی است مستانه، جهان روزی در نظر مستانه آمده و خود را به فراموشی سپردم»
کامو در یادداشت‌ها و مصاحبه‌های خود فراوان به نیچه استناد می‌کند. اما آیا انسان رهاشده از هر «توهم معنایی» که مورد نظر کامو است همان ایرانسان نیچه‌ای است؟ ایرانسان یا فرانسان نیچه نیز از بار توهم معنایی آزاد است. به بیانی دیگر او نیز وهم متافیزیکی ندارد و در پی خوشبختی است اما تحقق خوشبختی را در قلب زمان می‌یابد، خوشبختی وی خوشبختی زمینی است؛ خوشبختی کاری را به‌انجام‌رساندن. کامو که در دوره‌هایی از عمر خود دغدغه خوشبختی داشت در آخرین کلمات کتابش «افسانه سیزیف» می‌نویسد: «باید سیزیف را خوشبخت انگاشت» و مورسو نیز در کلمه‌های آخرینش می‌گوید: «خوشبخت بودهام و هنوز خوشبختم»*
بااین‌حال خوشبختی کامویی و نیچه‌ای تفاوتی مهم دارد؛ زرتشت نیچه خوشبختی سیزیف را چندان خوشبختی واقعی به حساب نمی‌آورد بلکه آن را فقط سایه‌ای از خوشبختی می‌داند زیرا از نظر زرتشت نیچه انسان بدون هدف، بدون آینده برای عمل‌کردن در جهان بی تفاوت و سود نمی‌تواند چندان خوشبخت باشد. جالب آن است که گاه سارتر بیشتر از ایده‌های نیچه متأثر است تا کامو. سارتر نیز همچون کامو بر بی‌اعتنایی جهان و حتی فراتر بر تهوع‌آوربودن جهان نسبت به تلاش آدمی برای معنادارکردنش تأکید می‌کند. اولین رمان او به نام تهوع، بیگانگی جهان را به‌طرز جالبی آشکار می‌کند. از نظر سارتر همچون هستی‌شناسی کامو و سیمون دوپووار، تلاش‌های آدمی برای نظم و معنادادن به جهان البته از جانب جهان سرد و خاموش پاسخی درخور پیدا نمی‌کند «دست دراز شده «گرم سفید بزرگی» می‌شود، یک لیوان نوشیدنی می‌شود، یک شریک متخاصم که قهرمان داستان نیم‌ساعت تلاش می‌کند از «نگاه خیره‌اش» بگریزد، قله‌وسنگی روی ساحل «تهوعی» را که از طریق «دست‌ها» از جهان منتقل می‌شود، آشکار می‌کند».^۲

روکانتن، قهرمان رمان تهوع– اولین رمان سارتر– شاید بیشتر حال‌وهوای نیچه‌ای داشته باشد، زندگی او تکت‌وتنها برمی‌شود، اما او کسی است که درمی‌یابد باید قهرتنده سرنوشت خود باشد. به گمان سارتر واقعیت آدمی

اساسا آن نیست که هست. در بطن این گمان سارتر میل به تحقق خود نهفته شده است این تحقق در پی شدن‌های بی‌پایان امکان بروز می‌یابد. با این نگاه سارتری انسان دارای آزادی نیست، بلکه خود آزادی است. تصور سارتر از آزادی اساسا تصویری وجودی است، او در هستی و نیستی تصور خود از آزادی را این‌گونه بیان می‌کند: زندگی آن برده‌ای که شورش می‌کند و در این شورش کشته می‌شود، زندگی یک آدم آزاد است. او برخلاف کامو به‌دنبال «کاهش توهم معنایی» نیست، اما تولید معنا را نیز بر دوش این جهان متهوع نمی‌گذارد، بلکه آن را برای انسان در نظر می‌گیرد و او را به این واسطه مسئول می‌داند. اگر از سارتر خواسته می‌شد همچون کامو از ۱۰ کلمه محبوبش بگوید شاید جای کلماتی که از بار توهم معنایی آزادند، بیشتر از کلمات محبوب خودش استفاده می‌کرد. کلماتی از قبیل آزادی، مسئولیت، اخلاق و … و شاید هم چند کلمه مشابه کلماتی که کامو استفاده کرده بود، فقر، درد، انسان و…، اما بااین‌حال، به‌آسانی نمی‌توان سارتر را متهوثر تلقی کرد. اساس پاسخ به اینکه کدامیک از این دو نویسنده بزرگ درک واقعی‌تری از جهان داشته‌اند سخت است، اما سوال، همواره تازه و نو خواهد بود که به‌راحتی کدامیک از این دو توهم بیشتری نسبت به انسان، جهان و هستی داشته‌اند؟

بی‌نوشت‌ها:

• شاید بتوان کامو را پیرو فلسفهٔ پوچی به‌معنای مرسوم‌اش دانست، اما نیچه برخلاف تصور رایج نه‌تنها نیهیلیست نیست، بلکه آری‌گویی ترازیک به زندگی همچون راه رهایی از نیهیلیسم است.

• سیزیف یک سالی بعد از بیگانه (۱۹۴۲) نگاشته شد و مسئله خوشبختی، ایده رایج آن دوره بود.

۱- یادداشت‌های ج۴ ، کامو، خشایار دیهیمی

۲- بیگانه کامو، لیلی گلستان

۳- چنین گفت زرتشت، نیچه، آشوری

۴- افسانه سیزیف، کامو، محمدعلی سیانلو

۵- زیبایی‌شناسی اگزیستانسیالیستی، ژان فیلیپ درانتی، هدی ندایی‌فر، نقل قسمتی از رمان تهوع

مروری بر کتاب «تاسر زلف عروسان سخن» از محمود دولت‌آبادی

به‌گزین دولت‌آبادی از نثر فارسی

ابومنصوری، متعلق به قرن چهارم است.

بعد از آن، قسمتی از «تاریخ بخارا»، بازمه متعلق به قرن چهارم، را می‌خوانیم که نویسنده آن ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی است.بعد از آن وارد قرن پنجم می‌شویم. اولین متن انتخاب‌شده از قرن پنجم، قسمتی است از «تفسیر عتیق نیشابوری»، نوشته ابوبکر عتیق نیشابوری. «قصه‌ی آدم»، «عهد گرفتن بر فرزندان آدم»، «قصه‌ی آدم و حوا»، «قصه‌ی گشتن قایل هایلبر را» و «قصه‌ی آدم‌آدم»، قسمت‌هایی است از تفسیر عتیق نیشابوری که در کتاب «تا سر زلف عروسان سخن» می‌خوانیم.دیگر متن انتخاب‌شده از قرن پنجم، تکه‌ای است از «تاریخ سیستان» و بعد از آن نوبت می‌رسد به «سفرنامه‌ی ناصرخسرو» از ناصرخسرو قبادیانی. سومین متن انتخاب‌شده از قرن پنجم، «تاریخ بیهقی» است که دولت‌آبادی پیش‌ازاین، چنان‌که گفته شد، در کتابی مستقل به حکایت بر دار کردن حسنک وزیر از این کتاب پرداخته بود و این‌بار به سراغ بخش‌های دیگری از آن رفته و آنها را برای آوردن در گزینه خود از متون کهن انتخاب کرده است؛ ازجمله بخش‌های تاریخ بیهقی که در کتاب «تا سر زلف عروسان سخن» آمده، می‌توان به

«ذکر احوال بوسهل محمد بن حسین زوزنی عارض و فرورگفتن او»، اشاره کرد. «قابوس‌نامه» عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، «نوروزنامه» خیام نیشابوری و «کیمای سعادت» سهروردی ما پیدا شده‌اند.و دیگر متون قرن پنجمی هستند که تکه‌هایی از آنها در کتاب آمده است و بعد از آن قسمتی از «سیاست‌نامه» خواجه نظام‌الملک طوسی را می‌خوانیم و بعد از سیاست‌نامه، قسمت‌هایی از «افسانه‌های بیدپای» که ترجمه محمد بن عبدالله بخاری است از کتاب «کلیله و دمنه».بعد از «افسانه‌های بیدپای»، تکه‌هایی از «اسرار التوحید» محمد بن منور آمده و بعد از آن قسمت‌هایی از «ذکره الاولای»ی فریدالدین عطار نیشابوری. «جوامع الحکایات و لوامع الروایات» از سدیدالدین محمد عوفی، کتاب دیگری است از قرن هفتم که تکه‌هایی از آن در مجموعه «تا سر زلف عروسان سخن» آمده است. بخش بعدی، متنی از قرن چهارم، یعنی «مقدمه شاهنامه ابومنصوری»، نوشته ابومنصور عمیری، است. «تاریخ بلعمی» از ابوعلی محمد بن محمد بلعمی، کتابی است که بخشی از آن برای قسمت بعدی کتاب انتخاب شده است و این متن نیز مانند مقدمه شاهنامه

یعنی «قصه یوسف» است.

بخش بعدی، متنی از قرن چهارم، یعنی «مقدمه شاهنامه ابومنصوری»، نوشته ابومنصور عمیری، است. «تاریخ بلعمی» از ابوعلی محمد بن محمد بلعمی، کتابی است که بخشی از آن برای قسمت بعدی کتاب انتخاب شده است و این متن نیز مانند مقدمه شاهنامه

پیدا می‌کند و به بررسی گسترده‌تر ساخت‌های حاکم بر فرهنگ کهن ما پیوند می‌خورد و آن‌گاه به دوران

مشروطیت و آسیب‌شناسی آن می‌رسد و بعد، اینها همه به زمانه‌ای وصل می‌شوند که تاریخ مذکر در آن نوشته می‌شود و اینجاست که پای مسئله شرق و غرب

و خطر از‌دست‌رفتن هویت شرقی و مسئله استعمار و غرب‌زدگی نیز در کتاب به‌میان می‌آید. براهنی در اواخر بخش دهم کتاب می‌نویسد: «ذهنیت کنونی ما، ذهنیتی است غرب‌زده، بیشتر به‌دلیل ماشین و نیز البته به‌دلیل اینکه ما از نظر تأسیسات اداری، و اجتماعی نیز غرب‌زده شده‌ایم و حتی همین غرب‌زدگی در تمام شئون اجتماعی ما رخنه کرده است».

نیمه دوم کتاب، با عنوان «فرهنگ حاکم و فرهنگ مردم»، از ۲۷ مقاله تشکیل شده است که عنوان‌های برخی از آنها عبارتند از: «دانشکده ادبیات در برابر نوجویی»، «فلسفه‌ی ارتباط به زندگی»، «فناشنی ایران، طفیلی غرب»، «فناشناسی فرهنگ و ادبیات امروز»، «سه یادداشت پیرامون ادبیات و هنر» و «صادق هدایت و دکتر فردید». این مقالات، چنان‌که براهنی در مقدمه‌ای که در اسفند ۱۳۶۲، یعنی بعد از انقلاب، بر یکی از چاپ‌های این کتاب نوشته و در چاپ تازه نیز همین مقدمه آمده، مقالاتی هستند که براهنی آنها را حول‌وحوش نگارش و انتشار تاریخ مذکر نوشته و چاپ کرده بوده است.

براهنی در همین مقدمه درباره ضرورت درنظرداشتن زمان نوشته‌شدن این کتاب هنگام قضاوت امروزی درباره آن، نوشته است: «اصالت هر کتابی در ابتدا مربوط به چارچوب زمانی خاصی است که در آن نوشته شده. استعداد هر زمانی خود را در صورت و جلوه‌های متنوع فلسفی، ادبی و هنری، خصوصا کتاب، منعکس و منتشر می‌کند و قضاوت بعدی درباره‌ی آن کتاب باید با درنظرگرفتن استعداد آن زمان صورت بگیرد. درباره‌ی یک کتاب باید نوعی دآوری مرکب بشود؛ یکی آن کتاب به‌صورت اداامی کتاب‌های قبلی یا تغییر دهنده‌ی محتویات آنها به هر نسبتی از نسبت‌ها؛ و دیگری آن کتاب به‌صورت اداامه‌ی حیات و منعکس‌کننده‌ی یک عصر و استعدادهای قیری آن عصر، خواننده باید بداند تاریخ مذکر در سال چهل‌وهشت نوشته شده و طبیعی است که منعکس‌کننده‌ی روحیه‌ی آن سال‌های جامعه ایران، و آن سال‌های تفکر خود من باشد».

«بعد از شام با لورل و هاردی از ما مسافران پذیرایی می‌کنند، اما من فرار می‌کنم و به دماغه کشتی می‌روم تا به ماه فکر کنم و به آمریکای جنوبی که بی‌وقفه به طرفش می‌رویم و از شمار کم ستاره‌ها حیرت می‌کنم… به شب‌های الجزایر خودمان فکر می‌کنم که غرق ستاره‌هاست.»^۱
هرچند کامو به‌سوی دماغه کشتی می‌رود تا به ماه فکر کند و آسمان پرستاره را تماشا کند، اما گویا ماه و ستاره‌ها چندان رغبتی برای گفت‌وگو با کامو نشان نمی‌دهند و با او با بی‌تفاوتی برخورد می‌کنند. کامو در نوشته‌هایش از بی‌تفاوتی طبیعت می‌گوید: جهان (طبیعت) نسبت به تلاش‌های آدمی سرد و بی‌تفاوت است و این در حالی است که آدمی بی‌صبرانه در انتظار پاسخ جهان است، هستی‌شناسی کامو برآمده از چنین نگاه ترازیکی است و فلسفه برآمده از این مواجهه، به ناگزیر به پوچی می‌انجامد، فلسفه پوچی کامو برآمده از سکوت نامعقول جهان و نیاز آدمی برای معناپاشیدن به آن سرچشمه می‌گیرد، زیرا از انسان اصرار است و از جهان انکار، اما چرا انسان برای معناپاشیدن به جهان تا به این اندازه اصرار دارد؟ کامو به این سؤال پاسخی نمی‌دهد، اما ایده خود را از وجهی دیگر پی می‌گیرد. کامو در پاسخ به پرسش‌نامه‌ای درباره ۱۰ کلمه محبوبش آنها را این‌گونه برمی‌شمرد: «جهان، درد، خاک، مادر، انسان، کویر، شرف، فقر، تابستان و دریا» از میان ۱۰ کلمه محبوب کامو، هشت کلمه از هرگونه توهم معنایی تهی هستند مثلا تابستان علاوه کلاما مشخص و عینی دارد، تا بدان حد که آدمی نمی‌تواند بگوید تابستان، زمستان است بلکه تابستان، تابستان است و کویر، کویر است و هیچ مصداق یا تفسیرهای متفاوت و مختلفی را برنمی‌تابد. درصورتی‌که آن دو کلمه دیگر یعنی فقر و درد از توهم معنایی تهی نیستند. شرف می‌تواند در دوره‌های مختلف و در میان آدمیان متفاوت، معنایی دیگری بیابد. بدین‌سان کلمات محبوب کامو بیشتر درکی اِبَرکتیوو و طبیعی به آدمی می‌دهند؛ بااین‌حال کامو گویی هیچ از سکوت جهان نسبت به فریادهای آدمی ناراحت نیست و درک این منطق مواجهه که به آن می‌توان منطق پوچی گفت نه‌تنها او را برنمی‌آشوباند. که بالعکس گویا کشف پوچی او را از هرگونه وهمی رها می‌کند و این رهایی از وهم به او آزادی می‌دهد: آزادشدن از هر قید و بند متافیزیکی. کامو در نامه‌هایی به دوست آلمانی متأثر از ایده نیچه‌ای می‌نویسد: می‌خواهم به زمین وفادار بمانم. مصداق‌های وفاداری به زمین در ادبیات کامویی سپردن خود به لحظه‌های ناب و بدون سایه طبیعت و ایجاد حس یگانه همراه با طلب بیشترین خوشی از طریق کاهش «توهم معنا» است. کاهش توهم معنا به یک تعبیر همانا توجه به عوامل عینی و اِبَرکتیو و درواقع توجه به طبیعت و جهان است. مورسو، قهرمان بیگانه، در ساعت‌های آخر زندگی‌اش پیش از آنکه به دار آویخته شود از این حس خوش کامویی سخن می‌گوید. او نیز همچون کامو وفادارانه به جهان و طبیعت می‌انداشد. نشانه‌های آن را ستایش می‌کند و با این حس خود را خوشبخت می‌پندارد «در برابر این شب مملو از نشانه‌ها و ستاره‌ها، انکار این خشم عظیم مرا از بدی منزه و از امید تهی کرده بود. برای اولین‌بار خودم را به دست بی‌تفاوتی پرهمر دنیا سپردم، آن را بسیار شبیه خودم و بسیار برادرانه دیدم حس کردم خوشبخت بودهام و هنوز خوشبختم».^۲

سخن مورسو، پژوای از زرتشت نیچه است: «زرتشتی که وفاداری به زمین را می‌آموزاند بی‌آنکه تنهایی عظیم خود را فراموش کند. زرتشت نیچه

مروری بر «تاریخ مذکر» رضا براهنی به مناسبت تجدید چاپ آن

دوران تشتت فرهنگی

نشان می‌دهد. این ایده در بخش‌های بعدی بسط پیدا می‌کند و به بررسی گسترده‌تر ساخت‌های حاکم بر فرهنگ کهن ما پیوند می‌خورد و آن‌گاه به دوران مشروطیت و آسیب‌شناسی آن می‌رسد و بعد، اینها همه به زمانه‌ای وصل می‌شوند که تاریخ مذکر در آن نوشته می‌شود و اینجاست که پای مسئله شرق و غرب و خطر از‌دست‌رفتن هویت شرقی و مسئله استعمار و غرب‌زدگی نیز در کتاب به‌میان می‌آید. براهنی در اواخر بخش دهم کتاب می‌نویسد: «ذهنیت کنونی ما، ذهنیتی است غرب‌زده، بیشتر به‌دلیل ماشین و نیز البته به‌دلیل اینکه ما از نظر تأسیسات اداری، و اجتماعی نیز غرب‌زده شده‌ایم و حتی همین غرب‌زدگی در تمام شئون اجتماعی ما رخنه کرده است».

نیمه دوم کتاب، با عنوان «فرهنگ حاکم و فرهنگ مردم»، از ۲۷ مقاله تشکیل شده است که عنوان‌های برخی از آنها عبارتند از: «دانشکده ادبیات در برابر نوجویی»، «فلسفه‌ی ارتباط به زندگی»، «فناشنی ایران، طفیلی غرب»، «فناشناسی فرهنگ و ادبیات امروز»، «سه یادداشت پیرامون ادبیات و هنر» و «صادق هدایت و دکتر فردید». این مقالات، چنان‌که براهنی در مقدمه‌ای که در اسفند ۱۳۶۲، یعنی بعد از انقلاب، بر یکی از چاپ‌های این کتاب نوشته و در چاپ تازه نیز همین مقدمه آمده، مقالاتی هستند که براهنی آنها را حول‌وحوش نگارش و انتشار تاریخ مذکر نوشته و چاپ کرده بوده است.

براهنی در همین مقدمه درباره ضرورت درنظرداشتن زمان نوشته‌شدن این کتاب هنگام قضاوت امروزی درباره آن، نوشته است: «اصالت هر کتابی در ابتدا مربوط به چارچوب زمانی خاصی است که در آن نوشته شده. استعداد هر زمانی خود را در صورت و جلوه‌های متنوع فلسفی، ادبی و هنری، خصوصا کتاب، منعکس و منتشر می‌کند و قضاوت بعدی درباره‌ی آن کتاب باید با درنظرگرفتن استعداد آن زمان صورت بگیرد. درباره‌ی یک کتاب باید نوعی دآوری مرکب بشود؛ یکی آن کتاب به‌صورت اداامی کتاب‌های قبلی یا تغییر دهنده‌ی محتویات آنها به هر نسبتی از نسبت‌ها؛ و دیگری آن کتاب به‌صورت اداامه‌ی حیات و منعکس‌کننده‌ی یک عصر و استعدادهای قیری آن عصر، خواننده باید بداند تاریخ مذکر در سال چهل‌وهشت نوشته شده و طبیعی است که منعکس‌کننده‌ی روحیه‌ی آن سال‌های جامعه ایران، و آن سال‌های تفکر خود من باشد».

«تاریخ مذکر». کتابی است که رضا براهنی آن را در سال ۱۳۴۸ نوشت؛ اما اولین چاپ آن در سال ۱۳۵۱ منتشر شد. پیش از انتشار کتاب، البته بخش‌هایی از آن در مطبوعات چاپ شده بود. این کتاب بعد از چاپ اول دوبار دیگر به چاپ رسید و بعد از آن تا سال‌ها تجدید چاپ نشد تا اینکه اخیرا چاپ تازه‌ای از آن، از طرف نشر نگاه منتشر شد. بخشی از این کتاب، طبیعتا به‌طور مستقیم در پیوند با زمانه‌ای است که این کتاب در آن نوشته شده است؛ یعنی سال‌های پیش از انقلاب و مسائلی که جامعه ایران در آن سال‌ها با آنها دست‌به‌گریبان بود. «تاریخ مذکر»، دو نیمه است؛ نیمه اول آن که همین عنوان «تاریخ مذکر» را بر پیشانی دارد، از ده بخش و سه یادداشت پایانی با عنوان‌های «حواشی تاریخ مذکر»، «ازخودبیگانگی مضاعف شرقی» و «تکمه‌های بر تاریخ مذکر» تشکیل شده است؛ اما کتاب با تاریخ مذکر پایان نمی‌یابد و بعد از تمام‌شدن نیمه مربوط به بحث تاریخ مذکر، مقالاتی از برانه‌ی آمده که عنوان کلی این مقالات «فرهنگ حاکم و فرهنگ محکوم» است.

براهنی تاریخ مذکر را با طرح این ایده آغاز کرده است که ایرانیان در دورانی که این کتاب نوشته شده است، یعنی اواخر دهه ۴۰ شمسی، در دوران «تشتت فرهنگی» زندگی می‌کرده‌اند. براهنی برای تعریف آنچه تشتت فرهنگی نامیده است، چنان‌که خود در بخش اول کتاب عنوان کرده است «نخست به گذشته» و «عواملی در گذشته که هسته‌های تشتت فرهنگی را پروراندند» نقب زده است و کار را با مقایسه گذشته ایران و گذشته یونان

آغاز کرده، چراکه معتقد است فرهنگ یونان «لااقل» نظر آن آزارهای سرشار و اصیل، بی‌شایهت به فرهنگ ما نیست». او فرهنگ عینی را که یونان به‌تدریج به‌سمت آن میل کرد با فرهنگ ذهنی که در ادبیات عرفانی ما به اوج رسید، مقایسه کرده است.

بخش دوم کتاب با طرح ایده «تاریخ مذکر» آغاز می‌شود و براهنی در سرآغاز این بخش می‌نویسد: «تاریخ ما، به شهادت بهر روش، در طول قرون، به‌ویژه پیش از مشروطیت، تاریخی مذکر بوده است؛ یعنی تاریخی بوده است که همیشه مرد، ماجراهای مردانه، زور و ستم‌ها و عدل و عطف‌های مردانه، نیکی‌ها و بدی‌ها، محبت‌ها و پلشتی‌های مردانه، بر آن حاکم بوده‌اند». براهنی آن‌گاه با مروری بر تاریخ و ادبیات گذشته ایران، جای خالی زن را در این تاریخ و ادبیات

نگاه

مروری بررمان «چال» از علی دهقان

عصیان سوزان یک شاگرد مکانیک

سهراب بشردوست: «چال»، داستان بلندی است از علی دهقان که یک هفته پس از روز صبح به اجبار پدرش برای کار به مغازه مکانیکی فردی به‌نام آقا ولی می‌رود و در آنجا به کار مشغول می‌شود. پدر راوی راننده اتوبوسی است که مدت‌هاست از کار بیگار شده. مادر راوی مرده است. خاطره کتک‌هایی که مادر راوی از پدرش می‌خورده و همچنین زخم روی پیشانی پدر که نشانه اعتراضی است که به بیکاری‌اش انجامیده، زخم‌هایی است که همچنان بر روح راوی خط انداخته‌اند و راوی با این زخم‌ها پا به مکانیکی مردی می‌گذارد که او هم خوش و قلدر است و رفتار خشن با کارگرانش را جزئی از آموزش آنها برای مکانیک شدن می‌داند و دست آخر هم همین موضوع به عصیانِی می‌انجامد که کل مغازه مکانیکی را به هوا می‌فرستد و راوی را هم روانه کانون اصلاح و تربیت می‌کند. مغازه مکانیکی سه کارگر دارد که همه آنها به‌دلیلی از درس خواندن بازمانده‌اند و مجبور شده‌اند به‌جای تحصیل در مکانیکی کار کنند. نویسنده در قالب حکایت مصائب این سه کارگر نوجوان و به‌طور مشخص در مصائب راوی داستان، می‌کوشد تصویری از زندگی طبقه کارگر به دست دهد. شاگردها و پادوهای کارگاه‌ها و مغازه‌ها، استادکارها و راننده‌های اتوبوس، آدم‌های اصلی داستان «چال» هستند. مکانیکی آقا ولی برای راوی تجسم ترس و تنبیه است. گویی عصاره رنج سالیان راوی و دیگر هم‌تایان او، به‌صورتی عریان در این مکانیکی رخ نموده است. در این داستان ما با طیف‌های مختلفی از آدم‌ها مواجه هستیم که برخی حضوری گذرا دارند و برخی حضوری پررنگ‌تر. برخی از این آدم‌ها دکان‌دارانی هستند که در اوقات خشم آقا ولی به کمک کارگرهای مکانیکی می‌شتابند. قسمت‌های زیادی از داستان به شرح آمیخته‌به‌طنز کتک خوردن‌های راوی و دو کارگر دیگر از آقا ولی اختصاص دارد. چال، در عین تلخی، وجوهی طنزآمیز دارد و آقا ولی با شیوه‌ای که راوی او را وصف می‌کند، ریکاتوری است تیپیکال از تمام استادکارهای خشن؛ مخصوصا وقتی راوی از نوسانات آقا ولی بین خوش‌خلقی و بدخلقی سخن می‌گوید و اینکه چطور ناگهان شادی، با یک اتفاق بد و پیش‌بینی‌ناپذیر به کام کارگرهای مغازه آقا ولی زهر می‌شود یا برعکس وقتی منتظر فاجعه‌ای هستند، ناگهان اتفاقی می‌افتد که باعث خوشحالی آقا ولی می‌شود که این مورد دوم در اواخر رمان و پیش از آنکه فاجعه نهایی رقم بخورد، اتفاق می‌افتد. ضرب‌آهنگ روایت داستان، ضرب‌آهنگی نسبتا تند است و راوی به شیوه‌ای سراسرت و با فلاش‌بک‌هایی گاه‌گاهی، ماجراها را تعریف می‌کند؛ فلاش‌بک‌هایی که در واقع برای ریشه‌یابی وضعیت فعلی راوی و دیگر شخصیت‌های داستان، در میان نقل خطی وقایع تعبیه شده‌اند. اخیرا می‌بینیم که گرایشی به ترسیم وضعیت طبقه کارگر بین داستان‌نویسان پدید آمده است. این گرایش البته، فارغ از



ارزش‌گذاری و مقایسه کیفی، سال‌ها پیش ازاین هم در داستان‌نویسی معاصر وجود داشت، اما در سال‌های اخیر بیشتر شاهد حضور طبقه متوسط در داستان‌ها بودیم و اکنون به‌نظر می‌رسد طبقه کارگر دوباره وارد جای خود را در داستان ایرانی باز می‌کند. داستان «چال» علی دهقان نیز در زمره آثاری است که با گرایش به طرح مسائل طبقه کارگر نوشته شده است. چال، داستانی است که شاید بتوان گفت به لحاظ فضاسازی موفق‌تر است تا به لحاظ شخصیت‌پردازی. از نمونه‌های موفق فضاسازی در این داستان می‌توان به جایی اشاره کرد که راوی همراه آقا ولی برای تعمیر اتوبوس‌ها می‌رود: «هر روز صبح آقا ولی جعبه آچار را روی دوش من می‌گذاشت و من مثل یک پارتیز تا می‌شدم و خودش هم «جعبه جوش» را در آغوش می‌گرفت و در گرمای پر دود پارکینگ اتوبوس‌های شرکت واحد فرومی‌رفتیم. اتوبوس‌ها لب‌به‌لب در جایگاه به صف می‌شدند و در چند بند منظم دل به دل هم می‌دادند و در خط افق جایگاه فرومی‌رفتند. همه آنها را دس ساعت شش صبح سرفه می‌کردند و صدای غرغرشان که بلند می‌شد، ابری بزرگ و سیاه روی سرشان می‌ایستاد. روز نخست که به جایگاه اتوبوس‌ها رفتیم، در میان صف آنها برای لحظه‌ای احساس کردم دوباره دانش‌آموز شده‌ام، در حیاط مدرسه ایستاده‌ام و بچه‌ها خود را در پوست اتوبوس‌ها جا کرده‌اند، از جلو نظام رفته‌اند و می‌خوانند راهی کلاس‌ها شوند…».

از دیگر صحنه‌های موفق داستان می‌توان به اواخر داستان اشاره کرد. آنجا که لحظه آتش‌زدن مکانیکی با التهاب بیرون می‌آیزد و در همان لحظه که راوی از آقا ولی کتک آخر را می‌خورد و حمید، یکی دیگر از کارگرهای آقا ولی، کبریت را به دستش می‌رساند، رانندگان اتوبوس صورت‌های خود را به شیشه‌های مغازه آقا ولی چسبانده‌اند: «صدای راننده‌های اتوبوس، رزله به جان خیابان هاشمی انداخته بود. شیشه‌های مغازه آقا ولی چیزی نمانده بود که روی زمین غش کنند. او مثل گرگ از چال مغازه بیرون پرید و روی پنجه‌های پیش‌ایستاد و خودش را مثل میخ در چشمان من فروکرد. برای لحظه‌ای احساس کردم تمام بدنم را سوزن‌دوزی می‌کنند. راننده‌های اتوبوس با روی زمین می‌کوبیدند و دسته‌جمعی و خیلی منظم آژام می‌خواندند. آقا ولی به‌سمت من آمد، پایش را بلند کرد و کف پایش را روی سینم من کوبید. پرت شدم، در هوا گره خوردم و روی کف سیمانی مغازه فرود آمدم. حمید خودش را در چال مغازه انداخت. راننده‌های شرکت واحد فریاد می‌زدند و فرار می‌کردند. از بیرون شیشه‌های مغازه سرخ شده بود. بلند شدم و می‌خواستم به‌سمت راننده‌های اتوبوس فرار کنم که آقا ولی از پشت بquam را گرفت و صورتم را به دیوار مغازه کوبید. پیشانی‌ام می‌سوخت. احساس کردم زخم پدر روی پیشانی‌ام افتاده است. چندنفر از راننده‌های اتوبوس صورت زخمی‌شان را به شیشه‌ها زد و مغازه چسبانده بودند و می‌خواستند به دامن آقا ولی پناه ببرند. آقا ولی برای لحظه‌ای نگاهش را به‌سمت خیابان چرخاند. دیوانه شده بودم. حمید از چال بیرون آمد. کف دستش را در دست من خالی کرد و به گوشه‌های گریخت. یک قطوی پر از چوب کبریت در دستام بود. آقا ولی به‌سمت حمید رفت و من آتش را به دامن سطل بنزین انداختم. مغازه شعله شد و در میان راننده‌های اتوبوس دودید. تمام دل و روده مکانیکی در هوا بخشش شده بود. دیگر چیزی از مکانیکی ماشین‌های سنگین و نیمه‌سنگین باقی نمانده بود».

عطف کتاب

آخرین کتاب آلیس مونرو

«زندگی عزیز» مجموعه داستانی است از آلیس مونرو، نویسنده کانادایی برنده جایزه نوبل ادبیات ۲۰۱۳، که با ترجمه مزده دقیقی از طرف نشر ماهی منتشر شده است. این مجموعه شامل ۱۱ داستان از آلیس مونرو است. آلیس مونرو جزء آن دسته از نویسندگان برنده نوبل است که تاکنون چند کتاب از او به فارسی ترجمه شده. «زندگی عزیز» بعد از مجموعه داستان «فرار»، دومین مجموعه‌ای است که مزده دقیقی از آلیس مونرو ترجمه کرده است. این مجموعه، که آخرین مجموعه داستان منتشرشده از آلیس مونرو است، در سال ۲۰۱۲ به چاپ رسیده. مونرو بابت این مجموعه داستان، جایزه ادبی تریلوم را دریافت کرد و بعد از دریافت این جایزه اعلام کرد که می‌خواهد از دنیای نویسندگی خلاص‌گشت کند. یکی از دلایلی که مونرو برای این خلاص‌گشتی اعلام کرده بود این بود که به سنی رسیده است که نمی‌خواهد به اندازه یک نویسنده تنها باشد. آلیس مونرو از آن دست نویسندگانی است که به‌طور متمرکز روی نوشتن داستان کوتاه کار کرده و او را به‌عنوان یکی از سرآمدان داستان کوتاه امروز در جهان می‌شناسند. عنوان‌های داستان‌های مجموعه «زندگی عزیز» عبارتند از: «آموذسنسن»، «رفتن از مپورلی»، «گوشه امن»، «غرور»، «کری»، «چشم‌انداز دریاچه»، «دالی»، «چشم»، «شب»، «صداه‌ا» و «زندگی عزیز». البته بعد از داستان «دالی»، درباره چهار قطعه باقی‌مانده کتاب توضیحی آمده مبنی بر اینکه این چهار قطعه، داستان نیستند.

آنچه در پی می‌آید سطرهایی است از داستان «چشم‌انداز دریاچه» از ایزن مجموعه: «آن‌جا که پیاده‌رو

